

نامه پارسی

سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۸۲

## حبسیات عربی و فارسی با تکیه بر حبسیات ابوفراس حمدانی و مسعود سعد سلمان

محمداحمد الزغول<sup>۱</sup>

### پیشگفتار

حبسیات، یکی از ذاتی ترین و وجدانی ترین موضوعات شعری عربی و فارسی، شعری است که نفس انسانی را در واقعی ترین صورت های آن نمایان می کند و از اعماق وجود انسان سرچشمه می گیرد و تصویرگر ذات اوست، درد و اندوهش را لمس می کند و آرمان ها و آرزوهایش را جلوه گر می نماید.

انسان در زندان از حرکت طبیعی در فضاها و فراخ دنیا محروم می شود، از تنهایی جانگداز و سکوت مرده زندان، که در آن روز و شب و فصل ها رنگ می بازند، زجر می کشد. آنگاه سفری پرماجرا به درون خود آغاز می کند و پرده های ریا، دروغ، چاپلوسی و خودنمایی را از میان برمی دارد و بدون هیچ گونه تکلفی، احساسات انسانی خود را در حالت های گوناگون آن، ضعف و قوت، زیبایی و زشتی، و یأس و امید، به تصویر می کشد. حبسیات در گذشته، به نحوی که در خور آن باشد، تحلیل و بررسی نشده اند، اما در این اواخر پژوهش هایی جدی در ادبیات فارسی و عربی صورت گرفته است تا اوصاف، ویژگی ها

۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی و عضو هیئت علمی دانشگاه های اردن.

و انواع این نوع شعری را نمودار، و زمینه را برای شناخت این پدیده ادبی فراهم سازد. این مقاله مختصری از فصل سوم رساله کارشناسی ارشد نگارنده است که تحت عنوان «حسیات ابوفراس حمدانی و مسعود سعد سلمان (بررسی تحلیلی تطبیقی)» در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ارائه شده است. در این فصل به مباحث مفهوم، قالب‌ها، انواع، و اغراض حسیه، با تکیه بر حسیات برجسته‌ترین حسیه‌سرایان عرب و فارس، یعنی ابوفراس حمدانی و مسعود سعد، پرداخته شده و اشعار این دو با هم مقایسه گردیده است. امیدوارم که با این تحقیق گامی دیگر در راه شناسایی و درک این پدیده ادبی و نزدیک‌سازی هر چه بیشتر بافت‌های فرهنگی و ادبی دو تمدن عظیم عربی و پارسی برداشته باشیم.

## رومیات در ادبیات عربی و حسیات در ادبیات فارسی

### رومیات

رومیات اصطلاحی است که ادبا و مورخان قدیم عرب بر آن دسته از اشعاری اطلاق می‌کردند که ابوفراس حمدانی در دوران اسارتش در سرزمین روم آنها را سروده است. ثعالبی نخستین نویسنده‌ای بود که این اصطلاح را برای این نوع شعری برگزید و در کتاب یتیمه از این نوع شعر سخن راند، چرا که تفاوت‌هایی با دیگر انواع شعری داشت<sup>۱</sup> و دارای ویژگی‌های مخصوص به خود بود. سپس این اصطلاح در میان ادبا و تاریخ‌نگاران قدیم معمول گشت و بجز ابن شرف قیروانی، که ترجیح داد این‌گونه اشعار را «اسریات» بخواند،<sup>۲</sup> کسی با این اصطلاح اظهار مخالفت نکرد و بیشتر پژوهشگران معاصر نیز دیدگاه پیشینیان را در به کارگیری اصطلاح «رومیات» پذیرفته‌اند، جز نبیله ابراهیم، که این تسمیه را نپذیرفته و دلیل خود را این‌گونه بیان می‌دارد: اطلاق این نام بر اشعار ابوفراس حمدانی که در هنگام اسارتش در روم به رشته نظم کشیده، به صرف این که در سرزمین روم سروده شده، صحیح نیست. زیرا وی این نوع شعری (رومیات) را به عنوان یک فن مستقل و دارای ویژگی‌های خاص خود می‌داند و به نظر ایشان اگر ما این اشعار را با این نام بخوانیم، باعث از دست رفتن استقلال آن خواهد شد.<sup>۳</sup> وی همچنین معتقد است که رومیات تنها به قصایدی گفته می‌شود که درباره جنگ میان عرب و روم سروده شده است و اطلاق این عنوان به اشعار ابوفراس را

۱. یتیمه الدهر، ابو منصور الثعالبی، تصحیح محمد الصاوی، مطبعة الصاوی، ۱۳۵۲ ق، ۱/۴۷.

۲. اعلام الکلام، محمد بن شرف القیروانی، ۱۳۴۴ ق، ۲۵.

۳. رومیات المتنبی، نبیله ابراهیم، قاهره، مقدمه، ۵.

بی دلیل می‌داند، چرا که ابوفراس در هر جای دیگری هم که به اسارت درمی‌آمد همان قصاید و اشعار را می‌سرود. بدین دلیل، به اعتقاد وی، شایسته است که ما این‌گونه اشعار را «اسریات» بنامیم، ولی اصطلاح رومیات را می‌توان برای اشعاری استفاده کرد که فقط در مورد جنگ میان روم و عرب سروده شده‌اند، نه بر تمامی اشعاری که در این سرزمین (روم) به رشته نظم درآمده‌اند.

بر این اساس نبیله ابراهیم هیچ یک از اشعار ابوفراس را که در هنگام اسارت سروده رومیات نمی‌خواند و استفاده از این واژه را اشتباه می‌داند.<sup>۱</sup>

عبدالجلیل عبدالمهدی آنچه را که نبیله ابراهیم درباره رومیات آورده است تحلیل و نقد می‌کند و می‌گوید: «رومیة، شعری است که جنگ روم و عرب را به تصویر می‌کشد و طبیعتاً جنگ شامل شکست و پیروزی است و اسارت را نیز با خود به همراه دارد و هر شعری که از پیروزی یا شکست یا اسارت سخن گوید می‌توان از آن به عنوان رومیات ذکر کرد. پس استفاده از این اصطلاح در نامگذاری اشعار ابوفراس خطا نبوده، زیرا اشعار وی بیانگر کشمکش و درگیری میان عرب و روم و یکی از نتایج آن بوده است. پس با این تفسیر این مفهوم جامع‌تر می‌شود و جنگ و پیامدهای آن را نیز در بر می‌گیرد»<sup>۲</sup>.

گویا عبدالمهدی از نکته‌ای بسیار مهم غفلت ورزیده و آن این که یک نوع بخصوص شعر، قبل از هر چیزی لازم است ویژگی‌هایی مخصوص به خود داشته باشد، ویژگی‌هایی که آن را از دیگر انواع شعر متمایز می‌سازد. اما اطلاق این واژه بر اشعاری که در دوران جنگ میان روم و عرب سروده شده‌اند، اقتضا می‌کند که آن شعر از ویژگی‌های شعر جنگ به صورت عام و ویژگی‌های مخصوص شعر جنگ میان عرب و روم به طور خاص، برخوردار باشد، حال آن که اشعار ابوفراس، که در هنگام اسارتش سروده، این ویژگی‌ها را ندارد. هنگامی که به سروده‌های متنی، که در ارتباط با جنگ عرب و روم به رشته نظم کشیده شده، نظری می‌افکنیم — یعنی آن اشعاری که نبیله ابراهیم رومیات می‌نامد — در می‌یابیم که ویژگی‌های هنری شعر جنگ به وضوح در آن نمایان است، خصایصی همچون فصاحت، قوت الفاظ، دقت در به تصویر کشیدن و توصیف درگیری سپاهان و ابراز جنگ و غیره. لیکن این ویژگی‌ها جز در اندکی از شعر اسارت ابوفراس یافت نمی‌شود، به ویژه آن اشعاری که به یاد قهرمانی‌ها و ستیزهایش با رومیان سروده است. اما در باقی اشعار وی که

۱. همان، ۱۳۷-۱۳۸.

۲. ابوفراس الحمدانی حیات و شعره، عبدالجلیل عبدالمهدی، امان ۱۹۸۳، م، ۲۳۷-۲۷۴.

پیرامون موضوعاتی چون شکایت‌ها، دل‌تنگی‌ها و گلایه‌ها به نظم درآمده، می‌بینیم که از الفاظی روان و ساده و باطراوت و اوزان غیرمتکلف و ترکیب‌های بی‌آلایش تشکیل یافته است که با آن فنی که به عنوان رومیات شناخته می‌شود اختلافی بس فاحش دارد. با وجود این نگارنده با این نظر نبیله ابراهیم که نمی‌توان هیچ یک از اشعار ابوفراس را جزء رومیات دانست مخالف است، زیرا هنگامی که به اشعار ابوفراس که در هنگام اسارتش سروده، می‌نگریم، با گونه‌ای از شعر روبه‌رو می‌شویم که در آن علاوه بر ویژگی‌های کل شعر جنگک، خصایص ویژه شعر جنگک عرب و روم نیز مشاهده می‌شود؛ از جمله اشعاری که به یاد پهلوانی‌ها و ستیزهایش در جنگک با رومیان و توصیف پیروزی‌هایش بر آنان سروده و مخصوصاً آن دسته از اشعاری که در اوایل دوران اسارت وی به نظم درآمده است.

بنابراین نگارنده مشکلی نمی‌بیند که در نامگذاری این‌گونه بخصوص از اشعار اسارت و نیز اشعاری که ابوفراس در دوران قبل از اسارت خود در ارتباط با جنگک عرب و روم سروده از اصطلاح رومیات سود بریم. برای توضیح بیشتر به دو نمونه از اشعاری که ابوفراس در دوره اسارت خود سروده اشاره می‌شود. به اعتقاد نگارنده شایسته است نمونه نخست را جزء رومیات بدانیم. ابوفراس می‌گوید:<sup>۱</sup>

إذا شئت أن تلتق أسوداً قساوراً  
 لنعماهم الصفو الذی لن یکدرا  
 یسلاقیک منا کل قرم، سمیذع  
 یطاعن حتی یحسب الجمون أشقرا  
 قصدنا علی الأعداء، وسط دیارهم  
 بضرب، یری من وقعہ، الجو أغبرا  
 فأشبع من أبطالم کل طائر  
 وذئب، غدا یطوی البسیطة أعفرا

اما مثال و نمونه دوم دارای الفاظ و ترکیب‌ها و وزنی روان و ساده است و در آن هیچ اشاره‌ای به جنگک و توصیف سپاهیان و ابزار و ادوات جنگی نشده است. مهم‌ترین ویژگی‌های این سبک صداقت، عاطفه، احساسات لطیف و نوعی گرایش به شکوه و اندوه است و سرتاسر شعر لبریز از درد و حسرت است و به هیچ‌وجه نمی‌توان آن را جزء شعر جنگک و ستیز رومیات نامید.<sup>۲</sup>

مفرم، مؤلم، جریح، اسیر  
 إن قلباً، یطیق اذا، لصبور

۱. دیوان ابوفراس الحمدانی، خلیل الدویهی، بیروت ۱۹۹۴ م، ۳۱.

۲. همان، ۱۶۷.

وڪثير من الرجال حديد  
 قل لمن حل «بالشأم» طليقا  
 وڪثير من القلوب صخور  
 بأى قلبك الطليق الأسير

پرواضح است که دو نمونه مذکور، به رغم این که هر دوی آنها از اشعاری هستند که ابوفراس در هنگام اسارت به نظم کشیده است، تفاوت‌هایی بس فاحش دارند که نمی‌توان هر دو را متعلق به یک نوع شعری دانست. پس چگونه می‌توان سرودهای شعری از قبیل متنبی و غیره را که در هنگام جنگ عرب و روم به رشته نظم درآمده‌اند با اشعار شکوایی و وجدانی که ابوفراس در هنگام اسارت سروده یکسان دانست؟

پژوهشگران معاصر عرب با توجه به انواع مضامین و موضوعات شعر عرب پی برده‌اند که در گذشته با وجود تفاوت و تمایز حبسیات از دیگر انواع شعری، این مقوله به تنهایی سنجش و بررسی نشده است. این نوع شعری همان چیزی است که امروزه از آن با عنوان «ادب زندان» یاد می‌کنیم. عبدالعزیز الحفی نخستین بار در سال ۱۹۵۱ م کتابی را با عنوان *ادباء السجون* تدوین کرد. سپس واضح الصمد در سال ۱۹۹۵ م پژوهشی در زمینه زندان و تأثیر آن بر ادبیات عرب به رشته تحریر درآورد. آنان به این نتیجه رسیدند که زندان تأثیری شگفت و بسزا در ویژگی‌ها، اشکال، مفاهیم و انواع شعر شاعرانی که با این تجربه روبه‌رو بوده‌اند گذارده، که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. از آن به بعد، اصطلاح «ادب السجون» رواج یافت، ولیکن از لحاظ تعریف و معنا و مفهوم همچنان در پرده باقی ماند. پژوهشگران از اشعار شعری که تجربه اسارت داشتند یاد کرده‌اند و آن را در حین تحقیق، در باب ادب زندان قرار می‌دهند و بررسی می‌کنند آنان به این مسئله پی برده‌اند که شعر اسارت از نظر خصایص و شکل و نوع، تفاوتی با شعر زندان ندارد، چرا که علی‌رغم اختلاف در تسمیه و با وجود تنها تفاوتی که میان این دو وجود دارد — یعنی اختلاف مکانی زیرا که زندانی در سرزمین خود زندانی می‌شود ولیکن اسیر در سرزمین دیگری حبس می‌شود — باز هم می‌توان گفت اسارت گونه‌ای از زندان است. به علاوه این که انسان در کشور خود نیز اسیر می‌شود، بخصوص اگر در آن کشور بیش از یک قدرت سیاسی وجود داشته باشد که با هم منازعه و چالش پردازند. بنابراین نیازی نمی‌بینیم که برای شعر اسارت نام جداگانه‌ای اختصاص دهیم و از واژه اسریات استفاده کنیم، بلکه آنها را جزء شعر زندان می‌دانیم و در ردیف نوع شعری قرار دهیم. در مورد استفاده و کاربرد اصطلاح ادب زندان باید گفت اصطلاحی همگانی و عام است، زیرا ادب، سواى شعر، انواع دیگر ادبی را نیز در بر می‌گیرد،

درحالی که موضوع مورد بحث ما تنها شعر است. به همین دلیل واژه «حسیات» را برای این نوع شعر و اشعاری که ابوفراس در هنگام اسارت سروده، برمی‌گزینیم یعنی همان واژه‌ای که ادبا و پژوهشگران در ادبیات فارسی برای نامگذاری این‌گونه اشعار از آن سود جستند.

### حسیات

در فرهنگ فارسی به این صورت از حسیات یاد شده است: حبسیه قصیده‌ای است که شاعر آن را در زندان می‌سراید و موضوع آن حبس شاعر است. جمع: حسیات.

همان‌گونه که می‌دانیم، شعر فارسی براساس شکل و قالب تقسیم شده است، نه براساس مضمون، و این نکته‌ای است که ولی‌الله ظفری در نقد خود از این تعریف، بدان توجه داشته و گفته است که بایستی کلمه قصیده را از این تعریف جدا کنیم، چرا که حسیات به قالب قصیده منحصر نمی‌شود، هر چند که در دوران زندگی مسعود سعد بیشتر به این قالب توجه می‌شد.<sup>۱</sup> کلمه حبسیه در ادبیات فارسی - به عنوان یک مفهوم ادبی - برای نخستین بار در کتاب چهار مقاله نظامی عروضی آمده و بر اشعاری اطلاق شده که مسعود سعد در مدت زندانی بودن سرود.<sup>۲</sup> پس از آن کلمه حسیات در ادبیات فارسی معمول و مرسوم گشت، ولیکن باز هم آن را به عنوان یک نوع شعری مستقل ندانسته‌اند. برای مثال عبدالحسین زرین‌کوب از آن به عنوان نوعی مرثیه یاد می‌کند،<sup>۳</sup> چرا که شاعران، این اشعار را در بیان مصائب و آلام خود سروده‌اند. زین‌العابدین مؤتمن آن را نوعی از شکوایات دانسته است<sup>۴</sup> ولیکن حسب‌الحال‌ها را از این نوع جدا دانسته و گفته است: «قسمتی از حسیات مسعود سعد بهترین حسب‌الحال‌ها را تشکیل می‌دهد.»<sup>۵</sup> خسرو فرشیدورد نظر مؤتمن را تأیید می‌کند و می‌گوید: «حبسیه را باید نوعی شکوایه به شمار آوریم.»<sup>۶</sup> ولی‌الله ظفری، با این که کتابی مستقل درباره حبسیه نگاشته، ولیکن همانند دیگران برای این نوع شعر استقلال قائل نیست و از میان نظرات متفاوت، دیدگاه زرین‌کوب را برمی‌گزیند و آن را تأیید می‌کند و بدین ترتیب ایشان نیز حبسیه را نوعی مرثیه به شمار می‌آورد، اما چنین توضیح می‌دهد: این واژه

۱. حبسیه در ادب فارسی، ولی‌الله ظفری، تهران ۱۳۷۵ ش، ۱۹.

۲. چهار مقاله، نظامی عروضی سمرقندی، به اهتمام محمد معین، تهران ۱۳۷۷ ش، ۴۰.

۳. شعر بی‌نقاب، شعر بی‌دروغ، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران ۱۳۴۶ ش، ۱۷۰.

۴. شعر و ادب فارسی، زین‌العابدین مؤتمن، تهران ۱۳۴۶ ش، ۱۷۳-۱۷۶.

۵. همان، ۱۶۲-۱۶۳.

۶. «نگاهی به اشعار مسعود سعد سلمان»، خسرو فرشیدورد، گوهر، ش ۶۴، س ۱۳۵۷ ش، ۲۱۴.

پوزشنامه را در برنمی‌گیرد، چه، مرثیه فاقد هرگونه هجو، فخر و سوگندنامه است.<sup>۱</sup>

همان‌گونه که می‌دانیم واژه حبسیه منسوب به حبس و زندان است و افزوده شدن «یای نسبت» به آخر این کلمه، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که این نوع شعری و این اصطلاح به اشعاری اطلاق می‌شود که در زندان سروده شده است و اگر این اندیشه و نظر را بپذیریم، پس تمامی اشعاری که شاعر در زندان در هنگام اسارت سروده حبسیات خوانده می‌شوند؛ چرا که زندان تأثیر بسزایی در خصایص این نوع از اشعار ایجاد می‌کند که با سایر اشعار شاعر تفاوت زیادی دارد. اگر به آثار شعری که از این نوع شعری سود برده‌اند و در سرایش این نوع شهرت بسیاری یافته‌اند نگاهی بیفکنیم، درمی‌یابیم که این شعرا در اشعار خود موضوعات بسیاری از قبیل ستایش، هجو، غزل، خودستایی، سرزنش، وصف شکایت، گلایه، حسب‌الحال و... غیره مطرح کرده‌اند و با این که این اشعار شکایت‌ها و گلایه‌های فراوانی دارند، اما نمی‌توان آنها را به کلی شکوایات دانست، زیرا نمی‌توان گفت که تمامی شعر آنها در غم و حسرت و گریه و زاری خلاصه می‌شود. از طرف دیگر، اگر چه این ویژگی - وجود غم و حسرت و زاری - در مورد اغلب این اشعار صدق می‌کند، ولی با وجود این تشابه، باز هم نمی‌توان حبسیه را نوعی مرثیه شمرد. پس حبسیه نه غرضی به‌خصوص از اغراض شعری و نه قالبی از قوالب آن، بلکه نوعی شعر مستقل است که می‌تواند اغراض و قوالب متفاوتی را در برگیرد. جای شگفت است که ما این نوع ادبی را متمایز بدانیم و برای آن خصایص را برشماریم، اما از مستقل دانستن آن دوری‌گزینیم و آن را در ستون دیگر انواع ادبی جای دهیم. متأسفانه با همه تحقیقات ارزنده‌ای که درباره حبسیات به رشته تحریر در آمده،<sup>۲</sup> لیکن تعریف روشنی از این نوع شعری در ادبیات فارسی و عربی ارائه نشده است، و همین امر، مرا بر آن داشت تا با بررسی نشانه‌ها و خصائص این هنر به جست‌وجوی تعریفی برای آن برآیم که امید است مورد توجه اهل فن قرار گیرد و در پی اصلاح و رفع کاستی و نقد این تعریف برآیند تا این که در نهایت به تعریف دقیق و روشن و جامعی از این هنر دست یابیم.

در تعریف حبسیه چنین می‌توان گفت: حبسیه نوعی شعر ذاتی (درونی، غنایی) است که در شرایط روحی و عاطفی ویژه‌ای به رشته نظم درآمده و پژوهشگر یک تجربه واقعی و

۱. حبسیه در ادب فارسی، ۱۸.

۲. به عنوان نمونه به این کتاب‌ها مراجعه شود: السجون و اثرها فی الآداب العربیه، واضح الصمد، بیروت ۱۹۹۵ م؛ ادباء السجون، عبدالعزیز الحلفی، نجف ۱۳۶۹ ق؛ حبسیه در ادب فارسی.

حقیقی است که باعث گردیده شاعر آزادی مسلم خود را از دست بدهد و به تجربه‌هایی از قبیل زندان، بازداشت و اسارت گرفتار شود و محنت‌ها و رنج‌های مختلف مانند اهانت، تنهایی، دوری از اهل و دیار، نگرانی و شکنجه، وضعیت بد خوراکی و پوشاکی و غیره دست به دست هم داده‌اند تا شعری با خصوصیت‌های ذیل به رشته نظم درآید.

۱. ذاتی بودن و گرایش به تصویر کشیدن احساسات درونی؛

۲. روانی و بی‌پیرایگی و دوری از تکلف و آراستگی؛

۳. به تصویر کشیدن زندگی زندان و شرایط آن؛

۴. صداقت؛

۵. سرشار بودن از عواطف پاک و انفعالات واقعی؛

۶. وحدت مضمون یا یکپارچگی مطالب؛

۷. مخاطب قرار دادن اشیا و طبیعت که به اصطلاح ادبی تشخیص (Personification)

خوانده می‌شود؛

۸. گرایش به استفاده از تصویرهای ذهنی و انتزاعی.

با این تعریف «رومیات» ابوفراس و «حبسیات» مسعود سعد، با وجود اختلاف در تسمیه، هر دو از یک نوع ادبی‌اند و ما در اینجا درصدد هستیم که، به دور از تقسیمات کلاسیک شعر عربی و فارسی که فقط به قالب‌ها توجه می‌کند، زمینه‌ای فراهم سازیم که مضامین و معانی و مفاهیم والای انسانی در محور توجه واقع شوند و تقسیمات واقعی‌تر صورت گیرد.

## اشکال و قالب‌های حبسیه

### ابوفراس

اشعاری که ابوفراس آنها را در هنگام اسارت سروده، در برگیرنده ۶۵ قصیده و قطعه است. از این میان تعداد قصاید به سی قصیده می‌رسد که البته یازده قصیده را ابوفراس از زندان برای سیف‌الدوله ارسال کرده است. بعد از مطالعه و بررسی و کاوش در زمینه این قصاید و قطعه‌ها دریافتیم که می‌توان آنها را به دو بخش تقسیم کرد:

بخش اول<sup>۱</sup> که می‌توان بر آن نام «حبسیات رسمی» نهاد در برگیرنده قصاید و اشعاری است که ابوفراس آنها را «برای سیف‌الدوله حمدانی» یا دیگر امرای دولت حمدانی

۱. به عنوان نمونه از دسته نک الدیوان، الدویهی، ۲۴، ۴۰، ۴۵، ۴۸، ۹۶، ۱۶۲، ۲۰۸، ۲۶۳، ۲۶۹، ۲۷۳، ۳۱۷، ۳۳۹ و غیره.



می‌فرستاد و در آنها به ستایش، ملامت و پوزش یا سرزنش می‌پرداخت و خواستار پرداخت فدیۀ خود به رومیان برای رهایی از اسارت می‌شده است. اطناب و تطویل نسبی قصاید از لحاظ تعداد ابیات، فصاحت و جزالت الفاظ و پایبندی به «ساختمان شعر عربی» از ویژگی‌های این‌گونه اشعار است.

بخش دوم<sup>۱</sup> این اشعار را می‌توان «حسیات ذاتی» یا «وجدانی» خواند و شامل اشعاری است که ابوفراس در آنها گرفتاری‌ها و اندوه و درد و دل‌تنگی‌های خود و سختی‌های زندان را به تصویر می‌کشد و یا آن دسته از اشعاری که برای شرح حال و بیان گرفتاری خود و به مناسبت‌های گوناگون برای دوستان و خویشاوندان خود می‌فرستاد و از ویژگی‌های آنها می‌توان به کم بودن تعداد ابیاتشان یاد کرد که شمار آنها به ندرت از مرز هفت یا هشت بیت می‌گذرد و اغلب آنها در قالب‌های قطعه و مثنوی و رباعی است که علاوه بر سادگی و روانی الفاظ و ترکیب‌ها، ابتکار و نوآوری در تصاویر و خیالات شعری و سبکی اوزان و قافیه، از صداقت و لطافت و عاطفه‌ای بسیار قوی برخوردارند و به طور کلی می‌توان گفت احساسات والای انسانی، و اندوه و غمی که بر روح شاعر حکمفرماست، تأثیر آن را بر خوانندگان بیشتر می‌سازد.

از آنچه گذشت به این نتیجه می‌رسیم که ابوفراس هنگام سرودن قصایدی که سبک رسمی دارند، به ویژه در اشعاری که برای سیف‌الدوله ارسال می‌کند، به اطناب کلام متمایل است. البته قالب قصیده فرصتی بیشتر برای ابوفراس فراهم می‌آورد تا مقاصد شعری مختلف خود را بیان کند و بستری مناسب برای شرح حال و توضیح شرایط اسارتش، یا گردآوری دلایل گوناگون برای متقاعد ساختن سیف‌الدوله به پرداختن فدیۀ داشته است. وی معمولاً این قصاید را با تغزل و تشبیب آغاز می‌کند و سپس به خودستایی و شهریارستایی یا سرزنش یا ملامت و درخواست فدیۀ یا پوزش خواهی و شرح گرفتاری‌های خود بر حسب مقتضیات حال می‌پردازد. اما در اشعار ذاتی (وجدانی) به قالب قصیده تمایلی نشان نمی‌دهد و از اطناب و اطناب در شعر دوری می‌گزیند، بلکه اغلب این اشعار را حکامه‌های کوتاه به ویژه قطعه‌هایی تشکیل می‌دهد که برای دو غلام خود و برادران و خویشاوندان و دوستان می‌فرستد یا اشعاری است که در آنها حسب‌الحال و بیان شوق و دل‌تنگی‌اش برای دیار و یار خود را به تصویر می‌کشد. ظاهراً ابوفراس هنگام سرودن چنین اشعاری تحت تأثیر فشار

۱. به عنوان نمونه نک همان، ۳۸، ۴۸، ۵۴، ۵۵، ۶۷، ۷۲، ۹۵، ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۶۱، ۱۶۷، ۲۱۳، ۲۷۵، ۲۸۲، ۳۵۵ و غیره.

روحی و عاطفی قوی قرار می‌گیرد. به طوری که شاعر بدون توجه به هنرنمایی و صنایع لفظی، فغان و فریاد و دادخواهی خود را از درون سر می‌دهد و مزاج و حوصله‌ای برای اطاله و گزاف‌گویی ندارد، بلکه با صداقت تمام و بدون تکلف درد دل خود را بیان می‌دارد تا اندک آلام روحی و جسمی خود را تسکین دهد.

### مسعود سعد سلمان

از میان قالب‌های گوناگون شعر فارسی، مسعود سعد به قالب قصیده تمایل بسیاری داشته است، به طوری که بیش از نیمی از دیوان بزرگ او را قصاید تشکیل می‌دهد. گرایش او به قالب قصیده در حبسیات رسمی (پوزشنامه) همچنان ادامه می‌یابد، اما در حبسیات ذاتی (شکوائیات) می‌بینیم که شاعر به قالب قطعه روی می‌آورد، اگر چه از دیگر قالب‌ها از قبیل رباعی و مثنوی بی‌بهره نبوده است و برای شرح گرفتاری‌های خود، احیاناً به فرد و دویتی بسنده می‌کند.

ظاهراً مسعود سعد از تسلط و مهارتش در قالب قصیده آگاهی تمام داشته است. در این باره یمین خان لاهوری می‌گوید: «چنان که ابوفرّج لاهوری در رباعی نماینده شعر فارسی در لاهور بوده، بر همین سبیل مسعود لاهوری از حیث قصیده‌سرایی نماینده شعر فارسی لاهور به شمار می‌رود. با این همه تمام اوصاف سبک شعر فارسی که در دوره سلجوقی و غزنوی رواج یافته بود در شعر او پیدا است.»<sup>۱</sup> ادبای پیشین و معاصر ایران بر این عقیده‌اند که قصاید مسعود سعد بهترین و زیباترین اشعار دیوان او را تشکیل می‌دهند، به ویژه قصایدی که در زندان سروده است. از میان معاصران بدیع‌الزمان فروزانفر دیوان او را به سه بخش تقسیم می‌کند: مهمات دیوان که آن را قصاید تشکیل می‌دهد و متوسطات آن عبارت است مسمطات و قطعات و رباعیات، و نهایتاً مثنویات را قسمت پست دیوان او می‌توان دانست.<sup>۲</sup> حقیقت این است که مسعود سعد نه تنها در حبسیات، بلکه در اغلب اشعاری هم که قبل و بعد از زندان خود سروده به قالب قصیده تمایل داشته است، به طوری که قصاید و قطعات بیشتر از دو سوم دیوان بزرگ او را تشکیل می‌دهند. آنچه درباره ابوفرّاس در خصوص اطاله و ایجاز صدق می‌کند درباره مسعود سعد نیز چنان است و در دیوان او دو نوع از حبسیات وجود دارد. در نوع اول، قصاید رنگ رسمی به خود گرفته است، به ویژه قصایدی که از زندان برای سلاطین و امرای غزنوی فرستاده است و

۱. تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، یمین خان لاهوری، کراچی، ۱۹۷۱ م، ۷۴.

۲. سخن و سخنوران، بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۵۰ ش، ۲۰۹.

موضوعاتی از قبیل ستایش و پوزش و یا دادخواهی و سرزنش را در بر می‌گیرد. از ویژگی‌های این‌گونه قصاید می‌توان به اطاله نسبی، قوت‌الفاظ و ترکیب‌ها و استفاده از استدلال‌های گوناگون و استفاده فراوان از صنایع لفظی و اظهار قدرت و فصاحت در سخنوری اشاره کرد. اما نوع دوم قصایدی است که مسعود در زندان و در شرح غم و اندوه و گرفتاری‌های خود به دور از دربار و اهل آن سروده است، یا قصایدی که برای خویشاوندان و دوستان به فراخور حال خود و شرح مصائب و محن و گرفتاری‌ها فرستاده است. حجم نسبتاً اندک، پرهیز از اطاله و گزافه‌گویی، سادگی، دوری از تکلف و آرایش، صداقت و سرشار بودن از عاطفه و احساس انسانی ناب و تصویرها و تخیلات لطیف و ظریف، در مجموع از خصایصی است که در این‌گونه اشعار به روشنی می‌توان یافت و اینها همان خصایصی است که به‌طور کلی در شعر ذاتی (وجدانی) در ابیات فارسی و عربی رایج و هویداست. اما نکته‌ای که در باب قالب‌ها توجه مرا به خود جلب کرده، این است که انتظار می‌رفت مسعود سعد در اوج غم و اندوه و تلخ‌ترین لحظه‌های عمر خویش، یعنی هنگامی که پدر فاضل خود، سعد سلمان، یا فرزند نجیبش، صالح، دنیا را وداع می‌گویند و در حالی که شاعر در آن کنج تاریک به زنجیرهای گران کشیده شده بود، مرثیه‌های غرا و طولانی بسراید، اما شاعر در سوگ پدر تنها به این دو رباعی سوزناک اکتفا نمود:

از سنگم یا ز چستم جان پدر	خود داند کس که کیستم جان پدر
تو مُردی و من بزیستم جان پدر	بر مرگ تو خون گریستم جان پدر <sup>۱</sup>
بر مرگ تو نمویم ای جان پدر	رخساره به خون بشویم ای جان پدر
سامان خود از که جویم ای جان پدر	تیمار تو با که گویم ای جان پدر <sup>۲</sup>

همچنین در رثای جگرگوشه و عزیزدرانه خود که از غم و اندوه پدر جوانمرگ شده، باز هم مسعود سعد، به دور از انتظار، به چند رباعی آکنده از غم بسنده نموده است که به یک نمونه از آن اشاره می‌شود.

صالح اگر دل به جای جامه بدرم	شاید که همی خون شود از غم جگرم
در دیده من از مرگ تو خون‌ها دارم	بر مرگ تو تا به مرگ خون‌ها بخورم <sup>۳</sup>

آیا این واکنش دور از انتظار ما را به یاد ابوفراس نمی‌اندازد که در رثای فرزند عزیز خود به این دو بیت اکتفا کرد که می‌گوید:

أعزز علی بأن بییت موسداً      و أبیت أندبه مع الاخوان  
ولقد وددت بأن أكون مكانه      تحت التراب و أن یکون مکافی<sup>۱</sup>

سپس در وداع مادر دلسوز و فداکار خود به مرثیه‌ای نوزده‌بیتی بسنده می‌کند،<sup>۲</sup> با این که آن مهربان بعد از فوت پدر به او محبت‌ها ورزید و عنایت‌ها نمود و چون ابوفراس تنها ثمره زندگی وی بود از غم و غصه و حسرت فراقش سخت نالان شد تا این که دار فانی را وداع گفت. در حالی که همین ابوفراس در رثای یکی از فضیلات دوران خود قصیده‌ای غرا در بیست و یک بیت به رشته نظم درآورده است.<sup>۳</sup>

آنچه گذشت نشان می‌دهد که این دو شاعر بخت برگشته در سخت‌ترین لحظات حیات و در اوج غم و اندوه به ایجاز روی می‌آوردند؛ ایجازی که از عظمت حادثه و عمق فاجعه نمی‌کاهد، بلکه نفس انسانی را در حقیقی‌ترین شکل خود به تصویر می‌کشد و سوزناک‌ترین غم‌ها و اندوه‌های انباشته درون را منفجر می‌کند و حکایت از لحظاتی دارد که بیشترین عمیق‌ترین تأثیر را در وجود شاعر از خود به جای گذاشته است و به همین جهت توان اطالۀ کلام را از شاعر سلب می‌کند.

## انواع حبسیه

بیشتر بدین مسئله اشاره شد که حبسیات به بث شکوی و شرح اندوه و گرفتاری‌های زندان خلاصه نمی‌شود و شعرای نامدار حبسیه‌سرا اغراض و مطالب متعددی نظیر پوزش، سرزنش، هجو، رثا، خودستایی، و غیره را نیز مطرح کرده‌اند. ولی‌الله ظفری بر این باور است که با تمام این احوال می‌توان اشعار حبسیه را به دو دسته حبسیات «ناب» و «نابتر» تقسیم کرد. نگارنده، تقسیم‌بندی ظفری را با شعر ابوفراس حمدانی مطابقت داده، سپس آن را با حاصل تحقیق ایشان و اشعار مسعود سعد سلمان مقایسه نموده است که خلاصه آن در مبحث زیر می‌آید.

### حبسیات رسمی (پوزشنامه‌ها)

پوزشنامه شعری است که شعرا از زندان‌های خود به قصد دادخواهی و طلب شفاعت،

۲. همان، ۱۶۱-۱۶۲.

۱. الدیوان، الدوبی، ۳۳۲.

۳. همان، ۲۶۶-۲۶۸.

عذرخواهی، بیان بی‌گناهی خود، و یا ملامت و سرزنش به رشته نظم می‌کشیدند و آن را برای سلاطین، امرا و ارباب امر می‌فرستادند. برای نمونه مسعود سعد شمار زیادی از قصاید غرای خود را به دربار غزنویان ارسال می‌کرد. اما از حبسیات ابوفراس می‌توان به قصایدی اشاره کرد که وی به دربار سیف‌الدوله حمدانی و فرزندان او و دیگر امرا و دست‌اندرکاران دولت حمدانیان فرستاده است.

شاعر در پوزشنامه قصد دارد که شاعری و سخنوری و جایگاه ادبی و علمی خود را به اثبات برساند و فضل، شجاعت، جوانمردی، درایت و حسن تدبیر خود را نشان دهد، به همین دلیل به الفاظ فصیح و جزل و ترکیب‌های محکم روی می‌آورد و از استعمال هر چه بیشتر محسنات لفظی و معنوی پرهیز نمی‌کند و در تمام الوان بلاغت و فنون آن زور آزمایی می‌کند. در عین حال تمام کوشش او بر این است که توفان‌های نفرت و غضب، که روح وی را آکنده ساخته، پنهان بمانند و از هجو و تفریع دوری گیرند. حتی اگر چیزی از آن در اشعار وی پدیدار گردد، اغلب ساده و کم‌رنگ و حساب‌شده می‌نماید تا به ملامت بیش از نقد و اعتراض نزدیک‌تر شود. سپس آن را با ستایش ممدوح می‌پوشاند تا غضب و سخط وی را تحریک نکند. همچنین شاعر قصد دارد در احساسات مخاطب اثر بگذارد و بدین سبب در محل دیگری از قصیده، ضعف و بیچارگی و ناتوانی خود را به تصویر می‌کشد و آهنگی می‌نوازد که با استرحام و شفاعت‌خواهی و پوزش‌طلبی نزدیک‌تر است تا دادخواهی و انصاف‌طلبی. شاعر که جلب رضایت مخاطب را سرمشق خود قرار داده خدمات پیشینیان او و نیاکانش در حمایت و دفاع از دربار و ملک را متذکر می‌گردد. وی علت اصلی محنت خود را آشکار نمی‌کند، بلکه بیشتر فلک و روزگار و ستاره‌ها را در گرفتاری خود مقصر می‌داند نه سلطان را، و خود را در مقابل بداندیشی‌های بدخواهان و حاسدان عاجز و درمانده می‌نمایاند. اما او بر بی‌گناهی خود بسیار تأکید می‌ورزد و برای اثبات آن از هیچ سوگندی امتناع نمی‌کند. از مقدسات و آیات و اخبار چاره‌جویی می‌کند و برای ستمگری که دست و پای او را گرفتار زنجیر ساخته دعای خیر می‌کند و از خداوند برای وی طول عمر و گسترش جاه و مقام و مال و نعمت می‌طلبد. از نمونه‌های بارز پوزشنامه در شعر ابوفراس حمدانی و مسعود سعد به دو نمونه زیر بسنده می‌کنیم.

ابوفراس

دعوتک للجنف القریح المسهد      لدی و للنوم القیل المشرد

و ما ذاک بخلاً بالحیة وانها  
 فثلک من یدعی لکل عظیمه  
 لا اول من یفدی بکل مسود  
 فلا تترک الاعداء حوالی لیفراحوا  
 ولا تقطع التسأل عنی و تقعد  
 تثبت بها اکرومه، قبل فوتها  
 وقم فی خلاصی، صادق العزم، واقعد<sup>۱</sup>  
 لا اول مسبذول لا اول مجتد

مسعود سعد

بزرگوار خدایا چو قرب ده سال است  
 که می بکاهد جان من از غم و تیمار  
 چنان بلرزم کاندر هوا نلرزد مرغ  
 چنان بیچم کاندر زمین پیچد مار  
 چرا ز دولت عالی تو بیچم روی  
 که بنده زاده این دولتم به هفت تبار  
 نه سعد سلمان پنجاه سال خدمت کرد  
 به دست کرد به رنج این همه ضیاع و عقار  
 به حضرت آدمم انصاف خواه و دادطلب  
 خبر نداشتم از حکم ایزد دادار  
 همی ندانم خود را گناهی و جرمی  
 مگر سعادت و تلبیس دشمن مکار<sup>۲</sup>

### حبسیات وجدانی (شکوائیات)

شاعران حبسیه سرا این اشعار را بر حسب حال خویش و شرح گفتاری و اندوه، و تصویر آنچه از سختی های زندان و مصائب آن به دوش می کشند، به دور از دربار شاهان و سلاطین کنج اندیش، می سرایند، به ویژه در نامه هایی که از زندان برای خویشاوندان و دوستان و آشنایان می فرستند. ویژگی شاخصی که این نوع شعری را از دیگر اشعار حبسیه متمایز می سازد این است که از عواطف و احساسات راستین سرچشمه می گیرد و این که شاعر خود را با صداقت تمام، به دور از تملق و چاپلوسی و رعایت حال، به تصویر می کشد. نفس شاعر

۱. همان، ۹۶-۹۹.

۲. دیوان مسعود سعد، تصحیح مهدی نوریان، اصفهان ۱۳۶۴ ش، ۲۱۰-۲۱۴.

با موج اندوه و نفرت آن و یا لحظه‌های سرور و خوشی نمایان می‌شود، شاعر اینجا دل خود و یا آنهایی را که به دل نزدیک‌اند، مخاطب قرار می‌دهد و به همین دلیل از اظهار سوز و گداز و گریه و زاری روح جریحه‌دار خود هیچ خودداری نمی‌کند، با راستی تمام درد دل می‌کند و اشعاری می‌سراید بی‌دروغ و بی‌نقاب، چنان که زرین‌کوب آنها را توصیف می‌کند. در این دسته از اشعار شاعر قصد اظهار فضل و سخنوری ندارد و به ابواب صنعت روی نمی‌آورد، مگر آنچه باعث تحریک طبع شاعر شود و هیچ تکلفی برای استفاده از محسنات بدیع و انواع بلاغت از خود نشان نمی‌دهد. شاعر اینجا عنان احساسات و شاعری خود را رها می‌کند و به اوج نفرت و خشم خود می‌رسد و سپس توفان سرکشی و اعتراض را به حرکت در می‌آورد و بر زمین و زمان غضب می‌کند و نیز بر اغلب مردم زمانه تحقیرها و لعنت‌ها می‌فرستد، اما بیشتر نفرت و غضب خود را به دشمنان بداندیش و حاسدان کینه‌توز، که طاقت ندارند او را در آسایش و آرامش ببینند و کینه‌ورزی و سعایت خود را آغاز کرده‌اند، اظهار می‌کند. ظفری می‌گوید: «اگر شعر حقیقی را بیان اندوه‌ها و تأثرات قبلی بدانیم این قسم خالصانه‌ترین و صمیمی‌ترین آنهاست.»<sup>۱</sup>

جای تأسف است که این‌گونه از اشعار به ندرت به دست ما می‌رسند، چرا که چه بسا شاعر خود، این اشعار را پنهان نگه داشته که می‌آید به دست سلاطین طغیانگر بیفتند و باعث خشم آنها شوند. حتی اگر شاعر نخواسته باشد این اشعار را نابود سازد، لااقل تغییراتی در آنها به وجود می‌آورد، به نحوی که اگر به دست آنها بیفتند قابل توجیه باشند. بعید نیست که به همین دلیل است که عروضی می‌گوید: «چندان قصاید غرر و نفاثت درر که از طبع و قِاد او زاده، البته هیچ مسموع نیفتاد.»<sup>۲</sup> نمونه‌های زیر می‌توانند مصداق بارز این دسته از اشعار باشند. ابوفراس می‌گوید:

صبور ولو لم تبق منی بقية	قوول ولو أن السيوف جواب
وقور و أحداث الزمان تنوشنی	وللموت حولی جیئة و ذهاب
بمن یسئق الانسان فیما ینوبه	ومن این للحر الکریم صحاب
وقد صار هذا الناس إلا أقلهم	ذئاباً علی أجسادهن ثیابا
ثغابیت عن قومی فظنوا غباوة	بمفرق أغبانا حصی و تراب

## إلى الله أشكو أننا بمنازل تحكّم في آسادهن كلاب<sup>۱</sup>

و مسعود سعد چنین می‌سراید:

نه بر خلاص حبس ز بختم عنایتی  
پیشم نهد زمانه ز تیمار سورتی  
تا کی خورم به تلخی تا کی کشم به رنج  
من کیستم چه دارم چندم، کیم، چیم  
ای کم تعهدان بسبریدم به عهدی  
نه در صلاح کار ز چرخم هدایتی  
هرگه که من بخوانم ز اندوه آیتی  
از دوست طعنه و زدشمن سعایتی  
کم هر زمان رساند گردون نکایتی  
ای کم عنایتان بکسیدم عنایتی<sup>۲</sup>

لازم به ذکر است که در حبسیات وجدانی تصاویر بسیار مؤثری از زندگی زندان از قبیل تاریکی و تنگی جا، بند و زنجیر، درد و مریضی و شکنجه، خلق و خوی زندانبانان و برخورد بد و بی‌رحمی آنها، هوای مرطوب و سرد زندان، و دیگر گرفتاری‌های زندان پیدا می‌شود، اما بدترین خصوصیت زندان که شاعران آن را به تصویر کشیده‌اند، انتقالی زمان و بی‌معنی بودن آن است، به طوری که نه فرقی میان شب و روز وجود دارد نه میان ماه و سال. حتی گذشت و تغییر فصول هم در سلول‌های زندان قابل مشاهده و احساس نیست. همچنین شکایت از تنهایی و بی‌وفایی نزدیکان و خیانت دوستان، از ویژگی‌های شاخص این اشعار است، به حدی که شاعر صفت وفا را از تمام آدم‌ها بیگانه می‌داند. مردم زمانه نزد ابوفراس گرگانی هستند که لباس و ظاهر آدمیزاد را دارند و نزد مسعود سعد به ستوران ماده بیشتر شباهت دارند، چه آنها ارزش علم و فضل را نمی‌شناسند و به از باب فضل و اهل ادب لگد می‌زنند:

که بردرند سگان هر که را نگردد سگ لگد ز نند خران هر که را نباشد خر<sup>۳</sup>

۲. دیوان، یاسمی، ۵۲۲-۵۲۳.

۱. الدیوان، الدویهی، ۳۵۵.

۳. دیوان، یاسمی، ۱۵۸.